

مشکلات زیرپوستی حاشیه نشینی/مشکل حلقه بسته مدیران آسیبهای اجتماعی

محمدرضا محبوب فر (جامعه‌شناس و پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی)

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ | ۰۹:۳۰ کد : ۳۰۹۵۹ دیدگاه

معضل حاشیه نشینی به سبب مشکلات اقتصادی رخ می دهد و سبب بروز پدیده های زیادی با عنوان آسیب های اجتماعی که ناشی از توزیع ناعادلانه خدمات اجتماعی است می شود اما حل این معضل چطور ممکن است؟

مشکلات زیرپوستی حاشیه نشینی/مشکل حلقه بسته مدیران آسیبهای اجتماعی

زمانی که سکونت غیر رسمی خارج از محدوده تعریف شده شهری شکل بگیرد و تعریف شود به شکلی که در این محدوده‌های سکونت‌گاهی خدمات توزیع ناعادلانه‌ای دارد و بافت غیرشهری هم نسبت به محدوده اصلی شهری دچار محرومیت‌ها و فقر زیادی از لحاظ امکانات و کاربری‌های مختلف است ما از این مسئله تحت عنوان حاشیه نشینی یاد می‌کنیم؛ نکته مهم در این خصوص این است که بد مسکنی، محرومیت و فقر از خصوصیات حاشیه نشینی نسبت به سایر مناطق یک شهر است یعنی اگر یک شهر مسکن‌های مناسب دارد حاشیه شهر دارای مسکن‌های نامناسب است اگر خود شهر دارای امکانات و توزیع عادلانه خدمات است در بخش حاشیه نشینی امکاناتی وجود ندارد ما بر حسب این خصوصیات به منطقه‌ای حاشیه نشین می‌گوئیم. یکی از مشکلات بزرگ حاشیه نشینی شهرهای بزرگ بروز مشاغلی است که جزو مشاغل رسمی، معمول و رایج مناطق شهری نیستند به بیان دیگر در این مناطق ما شاهد مشاغل سیاه و کاذب هستیم اما یکی از مشکلات بزرگ‌تر بحث آسیب‌های اجتماعی است که در این مناطق بسیار فراوان است آسیب‌هایی مانند فحشاء، توزیع و مصرف مواد مخدر و کودکان کار که در این مناطق وجود دارد و اتفاقاً افرادی که از این مناطق سرازیر مناطق شهری می‌شوند آسیب‌های اجتماعی را هم با خود به مناطق شهری و شهرهایی که در مجاورت آن حاشیه نشین شدند انتقال می‌دهند و مشکلات را دوبرابر می‌کنند. حاشیه نشینی دلایل مختلفی از جمله فقر، بیکاری، گرانی و

تورم در مناطق روستایی و همچنین مناطق شهری دارد زمانی که ما مسئله بیکاری و فقر را در مناطق روستایی داریم و امکانات در این مناطق به طور عادلانه توزیع نشده است بدهی است؛ افرادی که در روستا و شهرهای کوچک‌تر زندگی می‌کنند به صورت تنهایی و یا گروهی به مناطق شهری بزرگ‌تر مهاجرت می‌کنند مناطق شهری هم به دلیل هزینه‌های بالای زندگی و ناتوانی افراد در تهیه مسکن در مرکز شهر و سکونت‌های رسمی لاجرم افراد را به سمت زندگی در مناطق حاشیه نشین سوق می‌دهد.

در چنین زمانی است که افراد ترجیح می‌دهند در مناطقی که جزو شهر تعریف شده‌اند اما به صورت غیر رسمی هستند تنها به دلیل ارزان‌تر بودن آن قسمت‌ها، با ابتدایی‌ترین امکانات و خدمات اولیه سکنی گزینند از طرفی ما افرادی را از شهرها و روستاهایی می‌توانیم در نظر بگیریم که خودشان هم با فقر و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند و سرازیر شهرهایی با امکانات متوسط و بیشتر می‌شوند به این صورت افرادی که مدت‌های مدیدی در شهر سکونت داشتند و در مشاغل شهری مشغول به کار بودند با توجه به بیکاری، فقر و گرانی که به ویژه در بخش رهن، اجاره و خرید مسکن وجود دارد دچار محرومیت می‌شوند و از مرکز شهرها به قسمتی از مناطق شهری که به صورت غیر رسمی تعریف شده‌اند انتقال پیدا می‌کنند. به بیان دیگر این افراد تصمیم می‌گیرند برای اینکه هزینه و درآمدشان یکسان باشد حاشیه نشین شوند آنچه که بسیار اهمیت دارد فقر، محرومیت، بیکاری و توزیع نامناسب امکانات است به عبارتی زمانی که عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد همه اینها مولد حاشیه نشینی هستند.

به دو دلیل ابتدا اینکه اولاً مناطق حاشیه نشین به این صورت هستند که نظارت کافی و لازم در این مناطق توسط ارگان‌های دولتی صورت نمی‌گیرد و شاید در این زمینه نیروی انتظامی معذوریت‌هایی را برای حضور در این مناطق دارد؛ همین مسئله منجر به این می‌شود که آسیب‌های اجتماعی افزایش پیدا کند.

اما دلیل دوم فائق نیامدن به این مشکل مسئله توسعه نیافتگی این مناطق است چراکه ما شاهد این هستیم که آسیب‌های اجتماعی در این مناطق وجود دارد که عمده‌ترین دلیل آن بحث مهاجرت است زمانی که افرادی با یک فرهنگ متفاوت از شهرنشینی مهاجرت می‌کنند به دلیل اینکه تجربیات مختلف و تخصص‌ها بسیار زیاد شده است نمی‌توانند در مناطق شهری مشاغل مناسبی را داشته باشند و نمی‌توانند در مناطق شهری مشغول به کار شوند بر همین اساس لاجرم این افراد در مناطق حاشیه نشین سکونت می‌یابند.

آنچه که منجر به جرم خیز بودن این مناطق می‌شود بحث آسیب‌های اجتماعی است که با جرم خیزی رابطه مستقیمی دارد از آنجایی که شاخص فلاکت در این مناطق بیشتر نمود پیدا می‌کند و دلایلی مانند محرومیت فکری، فرهنگی و نبود آگاهی لازم سبب بروز جرم خیزی می‌شوند برای مثال ما در همین مناطق بحث خودکشی‌ها را داریم که اخیراً افزایش پیدا کرده است و به عنوان آسیب اول در حال نمود است که بسیار مهم است همچنین در مناطق حاشیه نشین بحث قتل‌های ناموسی و خشونت و بهره‌کشی از زنان و کودکان را داریم که همه اینها به دلیل فقر اقتصادی، فرهنگی و فکری است که متأسفانه سبب بروز چنین مسائلی شده است به عبارت دیگر درک مناسب از زندگی مسالمت آمیز در این مناطق وجود ندارد و منجر به حاشیه نشینی شده است.

متأسفانه طبق تحقیقات حاشیه نشینی به این صورت است که افرادی که در مناطق شهری بودند و یا ساکن شهرهای کوچک و روستاها بودند دچار محرومیت شده و اقدام به تصرف زمین‌های دولتی می‌کنند در حالی که این زمین‌ها یک فرصتی برای ارائه خدمات عمومی مثل مشاوره، مددکاری، آموزش و پرورش و بهداشت بوده که نبود آن منجر به افزایش مشکلات حاشیه نشینی شده است در حال حاضر شاهد این هستیم که دولت روی حاشیه نشین‌ها فشار می‌آورد که زمین‌های خودش را پس بگیرد در تهران، مشهد، کردستان و اصفهان شاهد این اتفاقات بودیم و نمونه‌هایی را در فضای مجازی مشاهده کردیم که متأسفانه دولت به گونه‌ای عمل می‌کند که سرپناه و جان پناه مردم را بر سرشان خراب می‌کند که خود سبب بروز پدیده‌های جدید می‌شود.

ما می‌توانیم دو گونه با پدیده حاشیه نشینی برخورد کنیم ابتدا مبدا افراد حاشیه نشین را شناسایی کنیم و از طریق باز ساخت اجتماعی امکانات مناطق شهری را در مبدا این افراد توزیع کنیم و شرایط خوبی را از لحاظ اقتصادی و معیشتی فراهم کرده همچنین مجوز ساخت و ساز مسکن‌های سالم را داده تا شاهد مهاجرت معکوس باشیم

من فکر می‌کنم که باید مناطق حاشیه نشینی را بازبینی و تطبیق نظر مدیریتی کرد ما می‌توانیم دو گونه با پدیده حاشیه نشینی برخورد کنیم ابتدا اینکه مبدا افراد حاشیه نشین را شناسایی کنیم و آنها را باز ساخت اجتماعی کنیم به این صورت که امکانات را از مناطق شهری در مبدا این افراد توزیع کنیم و شرایطی را از لحاظ اقتصادی، معیشتی و تولید مشاغل فراهم کنیم که این افراد به محل‌های اولیه و سکونت خود برگردند و شاهد یک مهاجرت معکوس از شهرهای بزرگ و متوسط و شهرهایی که حاشیه نشینی را در خود جای دادند باشیم.

دومین نکته که در مورد بحث کاهش حاشیه نشینی باید به آن توجه کنیم این است که ساختارهای مدیریتی کشور که برای تصمیم گیری و مدیریت شهری باید استفاده شود خودش مولد حاشیه نشینی و آسیب‌های اجتماعی است باید در این ساختارها تجدید نظر شود و باید به گونه‌ای تعریف شوند که بیکاری و فقر را ریشه کن کرده و فاصله طبقاتی را کاهش دهند تا یک رشد عمومی را در سطح شهرهای مختلف از طریق اصلاح ساختارهای موجود شاهد باشیم.

از طرفی معتقدم که در مناطق حاشیه نشین باید مجوز ساخت و ساز صادر کنیم و ساخت و ساز به گونه‌ای باشد که حاشیه نشین‌ها از حالت بد مسکن بودن و سکونت در زاغه‌ها و مسکن‌های نامطلوب در مسکن‌های نوساز و در شأن مردم حضور پیدا کنند چرا که زمانی که مساکن جدید تولید می‌شود ما می‌توانیم همزمان با این ساخت و سازها امکانات یک زندگی مطلوب را در این مناطق مهیا کنیم از جمله کاربری‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، درمانی و اداری را تعریف کنیم و در واقع مشاغل مختلف را می‌توان از آنها به وجود آورد؛ همه این موارد گفته شده در واقع منجر به این می‌شود که مناطق حاشیه نشین جز مناطق شهری تعریف شوند البته برای ساخت و ساز این مسکن‌ها باید ضوابط فنی تعریف شود یعنی اگر این ساخت و سازها به صورت ناپایدار و سست باشند خود مولد مشکلات و آسیب‌های حاشیه نشینی می‌شوند و در واقع بعید است که مشکل حاشیه نشینی را برطرف کند.

در بحث مدیریت شهری، شهرداری‌ها و ادارات کل راه و شهرسازی و یا مسکن و شهرسازی یا سایر نهادهای مرتبط با بحث آسیب‌های اجتماعی و تأمین اجتماعی افراد متأسفانه ما شاهد یک حلقه بسته مدیریتی در این ارگان‌ها و سازمان‌ها هستیم و این حلقه بسته سبب شده است تا مدیران اصلاً اعتقادی به حاشیه نشینی و آسیب‌های اجتماعی و از این قبیل مسائل نداشته باشند، دانش روزانه و علم مدیران قدیمی و به روز نشده است و با واقعیات جامعه ایران منطبق نیست.

در حال حاضر این حلقه بسته مدیریتی بسیاری از سمت‌هایی را که راهگشای مسائل حاشیه نشینی باید باشد را مصادره کردند و من فکر می‌کنم که این حلقه بسته باید در کشور مرتفع شود به ویژه در بحث حاشیه نشینی از مدیران توانا، کاربلد، و جوان‌تر که دارای تعهد و تخصص و تجربیات لازم در خصوص این موارد بوده و

پاکدست هستند استفاده شود تا بحث حاشیه نشینی را قبول کنند و به عنوان یک معضل به آن نگاه شود تا بتوان
معضل حاشیه نشینی را برای همیشه در کشور از بین برد